

خشونت های خانوادگی و تأثیرات آن بر امنیت در جامعه نمونه مورد مطالعه شهر سنندج

گلمراد مرادی (نویسنده اصلی)

لیلا زندی

چکیده

امنیت به عنوان نیاز اساسی برای افراد جامعه در ارتباط متقابل با عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد. امروزه نقش و اهمیت این مسأله در پیشرفت هر جامعه ای تا بدان پایه است که آن را بستر و پیش نیاز هر گونه توسعه ای می دانند. وجود امنیت اجتماعی به عنوان یکی از تمهیدات در راستای حفظ حیات گروه های اجتماعی و برخورداری آن ها از فرصت ها و امکانات و تسهیلات به منظور دست یابی به اهداف مورد نظر خویش مطرح شده است. در این راستا معنای امنیت اجتماعی به عنوان یک مفهوم پیچیده هر چند که تعریف آن به عنوان یک پدیده ادراکی و احساسی است، مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله خشونت خانوادگی و تأثیرات آن بر امنیت اجتماعی در جامعه با تأکید بر شهر سنندج می باشد. چارچوب نظری در این مقاله برگرفته از رهیافت های نظری تعامل گرایی، یادگیری اجتماعی و نابرابری جنیستی می باشد.

روش تحقیق در این مقاله پیمایش بوده است و اطلاعات از طریق پرسش نامه جمع آوری و با استفاده از نرم افزار SPSS در محیط ویندوز پردازش شدند و تجزیه و تحلیل داده ها در دو سطح توصیف و تبیین (ضریب پیرسون، آزمون T و F، رگرسیون چندمتغیره) صورت گرفته است.

یافته های این تحقیق نشان می دهد که ۳ متغیر خشونت خانوادگی با مقدار $(\text{Beta} = -0/234)$ ، نگرش های مذهبی با مقدار $(\text{Beta} = 0/18)$ و نگرش های مردسالاری با مقدار $(\text{Beta} = -0/17)$ به ترتیب میزان اهمیتی در تعیین واریانس متغیر وابسته داشته اند، وارد معادله رگرسیونی شده اند و در مجموع این ۳ متغیر توانسته اند ۴۲٪ از واریانس متغیر وابسته را به حساب آورند $(R^2 = 0/42)$.

کلید واژه: امنیت اجتماعی، خشونت خانواده، نگرش های پدرسالاری، نگرش های مذهبی، شهر

سنندج.

مقدمه (بیان مسأله، اهمیت و اهداف تحقیق)

خانواده اساسی ترین نهادی است که نه تنها به اعضای خود احساس امنیت و آرامش می دهد، بلکه منبع امنیت در جامعه نیز محسوب می شود و مهم ترین فضای ارضای نیازهای طبیعی و جنسی انسانها است. این نهاد طی هزاران سال پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی های فرهنگی و عامل انتقال آنها به نسل های بعدی بوده است. اما وجود خشونت در خانواده اضطراب و ناامنی را گسترش می دهد که پیامد آن بیماری های روان تنی، گسترش پدیده قتل های خانوادگی، همسرکشی و کودک آزاری است. کارشناسان اجتماعی معتقدند خشونت در خانواده، نشان رشد خشونت در سطح جامعه است. صفحات حوادث روزنامه ها، هفته نامه ها و اخبار رادیو و تلویزیون منعکس کننده صور مختلف پرخاشگری و خشونت هستند که بیشترین مخاطب را نیز دارند. این گونه رفتارها چنان روبه رشد است که گویی در جان جامعه جای گرفته و بخشی از رفتارهای معمولی افراد شده است. هر روز با انواع خشونت و پرخاشگری از قبیل قتل های خانوادگی، آدم ربایی، نوزاد دزدی، نزاع های خیابانی و ... مواجه هستیم. امروزه ریشه بسیاری از ناامنی های اجتماعی از قبیل قتل و جنایت، جنگ، سوء استفاده از کودکان، تجاوز به عنف، ضرب و شتم زنان و درگیری های خیابانی را می توان در خشونت و پرخاشگری پیدا کرد.

بیانیه سازمان ملل (۱۹۹۳) خشونت علیه زنان^(۱) را هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت تعریف می کند که منجر به بروز یا منجر به احتمال بروز آسیب های جسمانی، جنسی یا روانی شده و یا باعث رنج و زحمت زنان شود. همچنین تهدید به انجام چنین اعمالی و ایجاد محرومیت اجباری یا اختیاری (در شرایط خاص) از آزادی در زندگی اجتماعی و یا حتی در قلمرو زندگی خصوصی زنان، خشونت علیه زنان محسوب می گردد (Jarchow, 2004: 3).

پدیده خشونت خانگی از مسائل مهم بعد از دهه ۷۰ است که به عنوان موضوع مطالعات اجتماعی مطرح شده است. بر اساس یافته های پیمایش ملی قربانی شدن زنان، بیش از سه چهارم زنان که به صورت فیزیکی مجروح شده اند یا قربانی زنا بوده اند، بعد از سن ۱۸ سالگی به وسیله شریک جنسی فعلی یا قبلی قربانی شده اند (Tjaden & Thoennes, 2000). در حقیقت تعداد قربانیان زن به طور شگفت انگیزی بالا است. تقریباً یک چهارم از زنان مورد تحقیق، نشان داده اند که در طول عمرشان توسط شریک جنسی مورد حمله یا زنا قرار

1- The United Nations Declaration on the Elimination of Violence Against Women.

گرفته اند. تخمین زده می شود که هر ساله در آمریکا ۱/۳ میلیون زن توسط شریک جنسی از لحاظ جسمی مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. بر اساس پیمایش جرم ملی قربانی شدن، در سال ۱۹۹۸، حدود ۳۴۰/۸۷۶ زن قربانی جرایمی که توسط شرکای جنسی مرتکب شده اند قرار گرفته اند (Rennison & Welchans, 2000). با استفاده از یک نمونه ملی از ۶۰۰۲ زوج متأهل یا هم خانه، تحقیق ملی خشونت خانگی ۱۹۸۵ برآورد کرد که ۸۷ میلیون زوج حداقل یک واقعه خشونت آمیز را در سال ۱۹۸۵ تجربه کرده اند (Straus & Gelles, 1988). اگرچه بسته به نوع روش مورد استفاده برای ارزیابی خشونت خانگی، تفاوت هایی در تعداد زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند وجود دارد، ولی عموماً پذیرفته شده است که نتایج منفی مهمی برای زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند، وجود دارد. برای مثال کاس و هسلت^(۱) (۱۹۹۲) دریافتند که بیماران دارای تجربه خشونت خانگی، دوبرابر بیماران بدون سابقه خشونت به دکتر مراجعه می کنند. جانسون و لوونشتاین^(۲) (۱۹۹۵) دریافتند که حداقل ۱۲٪ از زنانی که در بخش اورژانس مراقبت شده اند قربانیان خشونت خانگی مستمر بوده اند. تحقیقات نشان داده اند کودکانی که شاهد خشونت خانگی هستند، به صورت منفی تحت تأثیر خشونت قرار می گیرند و علایم روانی زیادی تجربه خواهند کرد. برآورد می شود که هر ساله بین ۳۳ تا ۱۰ میلیون کودک شاهد خشونت خانگی هستند (Witwer & Crawford, 1995).

شواهد و مدارک آماری نشان می دهند که در سال‌های اخیر خشونت‌های خانوادگی افزایش یافته، به طوری که در آمریکا میزان جرایم خشونت آمیز در خانواده حدود ۲۹٪ نسبت به سایر محیط‌های اجتماعی بیشتر شده است. زنان حدود ۸۵٪ قربانیان خشونت خانوادگی می باشند. بررسی های پزشکی قانونی نشان می دهد در دو سال و نیم گذشته بیش از نیم میلیون نفر از مجموع ۲۲۵۳۰۰۰ زن مراجعه کننده به پزشک قانونی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، قربانی خشونت خانوادگی بوده اند (سازمان ملل، ۱۳۷۹: ۱). در ایران نیز خشونت خانوادگی از همان سال‌های آغاز ازدواج شروع می شود. مثلاً در سال ۱۳۷۵ از هر ۱۰۰ زن آزار دیده مراجعه کننده به پزشک قانونی، ۸۱ مورد قبل از پایان اولین سال ازدواجشان مورد خشونت شوهرانشان قرار گرفته بودند (سام گیس، ۱۳۷۷: ۵).

1- Koss and Hesslet

2- Johnson and Lowenstein

از دیدگاه محققان خشونت خانوادگی و همسرآزاری، مسأله ای گسترده و جدی است که نه تنها به عنوان یک نگرانی برای سلامت جهانی شناخته شده و با گستره ای از مسائل جسمی و روان‌شناختی در ارتباط است (3: Van Hasselt, 1988:4 & Jarchow, 2004) بلکه خسارت‌های سنگینی را هم بر دولت‌ها وارد خواهد ساخت (کار، ۱۳۷۹: ۱۳). ناامنی‌های موجود در جامعه نشأت گرفته از خشونت‌های خانوادگی در جوامع شرقی و سستی از لحاظ فرهنگی نمود بیشتری دارد. به طوری که دلایل عمده قتل‌های ناموسی را تعصب، انگیزه انتقام شخصی، حسادت، شکاک بودن، ذهنیت بسته، وجود شخص ثالث، رهایی از دست شریک زندگی که حکم مانع را دارد و از بین رفتن آبرو تشکیل می‌دهد. ناگفته نماند که اختلافات ناموسی که منجر به قتل می‌گردد بیشتر توسط مردان صورت می‌گیرد، در مورد زنان کمتر دیده شده زنی به تنهایی و بدون همکاری شخصی دیگر اقدام به قتل کرده باشد. در بسیاری از مواقع، موانع حقوقی مثل عدم جدایی زن از مرد، سپردن حضانت فرزندان به مرد، اخلاق بد شوهر و ... از عواملی است که زن را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد.

خشونت خانگی معمولاً شامل هرگونه خشونت جسمی، جنسی، عاطفی (روانی) نسبت به یک شریک جنسی کنونی یا قدیمی (مثلاً همسر، دوست پسر/دختر) می‌شود که می‌تواند تأثیر منفی بر روی سلامت روانی و جسمانی افراد، هم در خانواده و هم در جامعه بگذارد. امروزه بسیاری از مشکلات موجود در جامعه برای زنان چون دردهای لگن، سردرد، بی‌خوابی، خستگی و افسردگی می‌تواند ناشی از عواقب ناخوشایند خشونت در خانواده باشد (کارلسون و ایزنشتاد، ۱۳۷۹: ۸۷). اندیشمندان از زوایای گوناگون بحث خشونت در خانواده را تعریف نموده‌اند. گارباینو و تایلور به ماهیت خشونت، و به^(۱) به صدمه زدن و تخریب کنندگی آن تأکید دارند (Vieh, 2001: 1). فالرو و زیفرت عوامل مربوط به خشونت را در سه مقوله عوامل فردی، عوامل خانوادگی و عوامل محیطی دسته بندی کرده است (چلیبی، ۱۳۸۱: ۲۸). در این مقاله خشونت در سه مقوله خشونت جسمانی^(۲) (هر عمل عملی که نتیجه آن صدمه رساندن به جسم فرد قربانی باشد)، خشونت

1-Vieh

2- Physical Abuse

عاطفی^(۱) (هر عمل لفظی که در آن فرد به عزت نفس و شایستگی های اجتماعی فرد دیگر حمله می کند) و خشونت جنسی^(۲) (استفاده خشونت آمیز از فرد برای ارضای نیازهای جنسی) بررسی می شود. بررسی خشونت خانوادگی و اثرات آن بر امنیت در جامعه به عنوان یک آسیب اجتماعی، هم برای برنامه ریزان اجتماعی مفید و مهم است و هم برای کنش گران اجتماعی که در جامعه زندگی می کنند. خشونت‌های خانوادگی نوعی بی اعتمادی نسبی به افراد در انسان به وجود می آورد و فرد پرخاشگر و خشن هرگز نمی تواند مورد اعتماد جامعه باشد. در بسیاری از موارد نیز کسی که در کاری شکست می خورد و یا به اصطلاح سرخورده می شود و یا در محل کار خود تویخ می شود نمی تواند به خاستگاه ناکامی و شکست خود پرخاشگری کرده و خشونت روا بدارد، از این رو خشونت را به اطرافیان خود روا می دارد. گرچه پدیده خشونت علیه زنان در تمامی جوامع امری رایج است، اما هرچه جوامع سنتی تر و از نظر فرهنگی در سطح پایین تری باشند، شدت آن بیشتر می باشد. از این رو شهر سنندج با توجه به فرهنگ سنتی و باور مالکیت مرد بر زن، پایین بودن سطح سواد، ازدواج در سنین پایین، ازدواج‌های زود هنگام و فامیلی، قبح جدایی و طلاق و ... به نظر می رسد خشونت علیه زنان بسیار فراوان تر است. لذا هدف اصلی این مقاله بررسی خشونت خانوادگی و اثرات آن بر امنیت در جامعه در شهر سنندج می باشد.

اهداف جزئی این تحقیق، پاسخ به سؤالات ذیل می باشد:

- بین خشونت‌های خانوادگی و امنیت در جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟

- چه عواملی با خشونت در خانواده در ارتباط می باشند؟

پیشینه تحقیق

اعزازتی تحقیقی با عنوان «خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی» به روش کیفی انجام داده اند. نتیجه ای که به دست آورده است، نشان می دهد که ساختار اجتماعی به نحوی شکل گرفته است که در آن خشونت به صورت آشکار و به عنوان پدیده ای طبیعی اعمال می شود. در نتیجه این امر فرزندان روانه جامعه می شوند که در تضادهای اجتماعی راه حلی جز خشونت برای مشکلات نمی شناسند (اعزازتی، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۹).

1- Emotional Abuse

2- Sexual Abuse

بگرضایی در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر خشونت مردان نسبت به زنان در شهر ایلام» به این نتیجه رسید که بین میزان پایبندی به ارزش‌های مذهبی، دخالت خویشاوندان در زندگی زناشویی، علاقه زن در انتخاب همسر، سوءظن مرد نسبت به زن و تعداد فرزندان از یک سو و خشونت مردان نسبت به زنان از سوی دیگر ارتباط هم‌جهتی معنی‌داری وجود دارد (بگرضایی، ۱۳۸۲).

عنایت (۱۳۶۷) در تحقیقی با عنوان «تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز» نشان می‌دهد که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌گردد. به این معنا که روابط عاطفی بین همسران، سرد شده و زمینه‌های اختلاف میان آن‌ها را به وجود می‌آورد که این عامل به ایجاد خشونت‌های مردان علیه زنان منجر می‌گردد (عنایت، ۱۳۶۷). همچنین صدق‌پور (۱۳۷۷)، سیف‌الهی (۱۳۶۷)، دانش و همکاران (۱۳۷۰) و چلیبی (۱۳۸۰) هرکدام طی مطالعه‌ای خشونت‌های خانوادگی را در ناهنجاری‌ها و ناسازگاری زوجین مورد مطالعه قرار داده‌اند.

زنگنه در پژوهشی تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده: نمونه مورد مطالعه شهر بوشهر»، به بررسی عوامل مؤثر بر انواع خشونت شوهران علیه زنان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای سن زن و شوهر، سن ازدواج زن و شوهر، طول مدت ازدواج همسران، تعداد فرزندان، میزان پایبندی همسران به اعتقادات دینی، میزان آزادی همسران در انتخاب همسر، میزان تحصیلات زن و درآمد شوهر، رابطه معکوس و معنی‌داری با متغیر وابسته یعنی انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده دارند. اما متغیرهای تفاوت سنی همسران، دخالت خویشاوندان و نزدیکان همسران، تجربه و مشاهده خشونت والدین توسط همسران در خانواده خاستگاه و میزان تحصیلات شوهر، همگی با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، دارای رابطه مثبت و معنی‌داری می‌باشند (زنگنه، ۱۳۸۰).

رسکو در تحقیقی با عنوان «خشونت بر علیه زنان در روابط نزدیک و زناشویی: بررسی فصل مشترک‌های نژاد، طبقه و جنسیت»، با هدف آزمون همبستگی‌های بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و خشونت فیزیکی علیه زنان، جمعیتی شامل ۲۳۴۱ زوج از ۱۶ شهر ایالات متحده را که به صورت طبقه‌بندی تصادفی انتخاب شده‌اند را به عنوان نمونه مورد مطالعه خود انتخاب می‌کند. نتایج نشان داد که وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یافت، خشونت فیزیکی بر علیه آن‌ها به صورت معنی‌داری کاهش می‌یافت. به عبارتی توسعه موقعیت

اقتصادی - اجتماعی زنان می تواند به عنوان یک استراتژی برای کاهش خشونت فیزیکی بر علیه آن‌ها به کار رود. (Resko, 2007).

اندرسون در تحقیقی با عنوان «جنسیت، پایگاه و خشونت خانوادگی» سعی نمود که ارتباط بین ویژگی‌های جمعیت شناختی، جنسیت، ناسازگاری پایگاهی^(۱) و خشونت خانوادگی را مورد بررسی قرار دهد. این محقق دریافت که پایگاه آموزشی و درآمدی پایین تر مردان نسبت به همسرانشان، احتمال ارتکاب خشونت را در آن‌ها افزایش می دهد، اما پایگاه آموزشی و درآمدی پایین تر زنان در مقایسه با شوهرانشان، با ارتکاب خشونت زنان نسبت به شوهرانشان ارتباط معنی داری ندارد. هر چند که اگر پایگاه درآمد و تحصیلات زنان از شوهرانشان بیشتر شود، احتمال خشونت توسط آن‌ها نسبت به شوهرانشان افزایش می یابد (Anderson, 1997: 655-669).

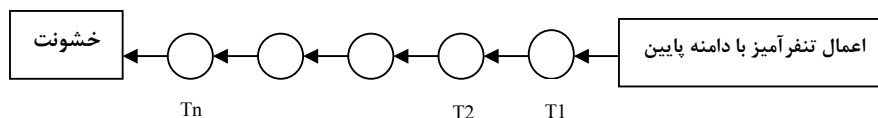
شوماخر و دیگران، تحقیقی با عنوان «عوامل تأثیر گذار احتمالی برای خشونت فیزیکی مردان نسبت به همسران»، همه مطالعات در مآخذ تحقیق تا سال ۲۰۰۰ را که در آن‌ها یک پیوستگی تجربی بین یک یا بیش از یک عامل تأثیر گذار احتمالی برای خشونت فیزیکی مردان نسبت به زنان را فراهم آورده بودند، مورد بررسی قرار دادند. یافته های آن‌ها حاکی از آن است که متغیرهای جمعیت شناختی، به جز درآمد و تحصیلات، بقیه، ارتباط ضعیفی را با خشونت فیزیکی زناشویی داشتند. از نظر آن‌ها مردان مرتکب خشونتی که تحت پیگرد قانون بودند، در مقایسه با مردان غیر خشونت گر و یا مردانی که روابط خشونت آمیز با همسر خود داشته اما تحت پیگرد قانون نبودند، به صورت معنی داری احتمال بیشتری داشت که تاریخچه ای از خشونت فیزیکی را در دوران کودکی خود گزارش کنند (Schuhmacher, 2001: 281-352).

مبانی نظری

دیدگاه تعامل گرایی: پیروان این مکتب معتقدند رفتار فرد را باید در زمینه اجتماعی و روابط وی تحلیل کرد. توصیف اجزای رفتار به خودی خود معنای نسبتاً محدودی خواهد داشت. اما اگر آن را در زمینه‌هایی که رفتار در آن رخ می دهد، در نظر بگیریم بهتر می توانیم معنای آن رفتار خاص را درک کنیم. لذا بهتر است مشخص کنیم رفتار در کجا اتفاق می افتد، افرادی که در آن زمان حاضرند چه کسانی هستند و قبلاً چه کاری

انجام دادند و با توجه به قبل و بعد از رویداد بیان کنیم که سابقه روابط این افراد چگونه بوده است (Duncan & Reder, 1999). خشونت و تضاد در خانواده امری تعاملی است و الگوهای تعاملی خاص به عنوان زمینه ای بلافصل برای خشونت در خانواده نقش اساسی بازی می کند. کروزوو براین باور است که کلید اساسی درک خشونت فیزیکی در خانواده را باید در فرایندهای تعاملی رفتار یافت (همان، ۳۱).

پیترسون^(۱) هم الگوهای خشونت خانوادگی را در تعاملات روزمره نشان می دهد. او بر این باور است که فرایندهایی که از وقایع تنفرزای پیش پا افتاده و بی ضرر شروع شده اند و به خشونت فیزیکی در میان اعضای خانواده منجر می گردند. نمودار این فرایندها به صورت ذیل است:



منبع: چلبی، ۱۳۸۱: ۳۳

نمودار فوق نشان می دهد که هر چه از T1 به سمت Tn برویم احتمال وقوع خشونت در خانواده بیشتر می شود. ایمون به تضاد زناشویی اشاره دارد و تعاملات مثبتی مثل مشارکت، تعاملات هدایت کننده و توافق زناشویی را در خشونت مؤثر می داند و براین باور است که رفتارهای منفی مثل انتقاد از هم می تواند باعث ایجاد خشونت در خانواده شوند (Eamon, 2001: 789).

دیدگاه یادگیری: حامیان این دیدگاه براین واقعیت تأکید دارند که خشونت را می توان اصولاً نوعی صورت آموخته شده از رفتار اجتماعی دانست. این نظریه پردازان، براین نکته تأکید دارند که انسان با واکنش های خشونت آمیز زاده نمی شود. بلکه، انسان رفتارهای خشونت آمیز را به سان یادگیری رفتارهای پیچیده یاد می گیرد. از این گذشته، طرفداران نظریه مدرن یادگیری اجتماعی باور دارند که اگر بخواهیم ماهیت خشونت را به طور کامل درک کنیم بایستی در مورد سه موضوع بنیادی، اطلاعات لازم را کسب نماییم: ۱- شیوه کسب رفتارهای خشونت آمیز توسط فرد، ۲- پاداش ها و تنبیه های مؤثر بر عملکرد رفتارهای خشونت آمیز و ۳- عوامل اجتماعی و محیطی که بر رویداد خشونت در یک محیط خاص اثر دارند. بنابراین،

1. Peterson

نظریه یادگیری اجتماعی تأکید دارد که تجربه گذشته افراد خشن و متمایل به خشونت (مثلاً در گذشته چه نوع رفتار خشنی را اکسباب کرده اند؟ در مورد مطلوب بودن استفاده از رفتارهای خشونت آمیز چه چیزی آموخته اند؟) به همراه ترکیبی از متغیرهای اجتماعی، شناختی و محیطی که باعث بروز یا سرکوب اقدامات خشونت می شود (مثل ناکامی، قربانی خشونت بودن، خلق و سطح برانگیختگی فرد خشونت گرا) و نیز وضعیت نفی، تنبیه یا تشویق و پاداش رفتارهای خشونت آمیز از سوی ناظران در اجتماع.

در اینجا ضمن تأکید بر تأثیر گذاری وضعیت های اجتماعی و محیطی بر پرخاشگری، پرخاشگری و خشونت به عنوان رفتارهایی اجتناب ناپذیر تلقی نمی شوند؛ بلکه شخص رفتار اجتماعی دیگران را به وسیله مشاهده و تقلید یاد می گیرد و آموختنی‌ها از طریق پاداش و تنبیه تقویت می شوند (Barnett, 2005: 28).

نظریه یادگیری اجتماعی از یک طرف بر روی تجارب فرزندان خانواده و مشاهده رفتار خشن تأکید می کند و از طرف دیگر مطرح می کند که در خانواده‌ها تفاوت‌هایی در جامعه پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می شود دختران و پسران با هنجارهای اجتماعی متفاوت جامعه پذیر شده و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را فرا گیرد. مثلاً دختران فرودستی، وابسته بودن، و تحمل خشونت را و پسران، استقلال، فرادستی و مجاز بودن به انجام رفتار خشن را فرا می گیرند. بنابراین یادگیری کودکان در خانواده همراه با جامعه پذیری جنسیتی متفاوت و از طریق ساختار اجتماعی جامعه صورت می گیرد و در میزان خشونت افراد بیشتر واقع می شود (Straus, 1980: 10).

نظریه های نابرابری جنسیتی: نابرابری جنسیتی از شکل های اصلی نابرابری اجتماعی است که به تبع آن مردان نسبت به زنان از قدرت و منزلت بیشتری برخوردارند. در فرایند جامعه پذیری دختر و پسر در معرض تجربه های اجتماعی چه در محیط خانواده چه در جامعه قرار می گیرند. به این ترتیب هویت جنسیتی این دو گروه جنسیتی شکل می گیرد و در آینده انتخاب های آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه و محل کار هم باعث ایجاد تفاوت های جنسیتی می شوند و هم نابرابری جنسیتی را باز تولید می کنند (Kerbo, 2003). بنابراین، نهادهای اجتماعی افراد را به گونه ای آموزش می دهند که رفتار، انتظارات و کیفیات مردان برتر از زنان تلقی می شود و تلقی برتر مردان نسبت به زنان به نابرابری در نقش های خانگی مردان و وظایف و مسئولیت های متعدد آنها در خانه منتهی می شود. از نظر محققان نظریه فمینیستی، خشونت بر

علیه زنان، ریشه در پدر سالاری دارد (دی نویا، ۲۰۰۰: ۱). همچنان که تیف^(۱) (۱۹۹۳) نیز معتقد است، پذیرش خشونت زناشویی، از پدر سالاری نشأت می گیرد. در واقع پدرسالاری، شکلی از سازمان اجتماعی است که در آن، مردان از قدرت و حقوق تصمیم گیری برخوردارند. در این شکل از سیستم اجتماعی، مردان خشونت گر ممکن است که فکر کنند حق کنترل و تنبیه همسرانشان را دارند. همان طور که سمیت (۱۹۹۰) می گوید، شوهرانی که باورها و گرایش های پدرسالارانه دارند، در مقایسه با آنهایی که باورها و گرایش های پدرسالارانه ندارند تمایل بیشتری دارند که نسبت به همسرانشان خشونت بورزند (Barnett, 2005: 196). به نظر می رسد که باور به نابرابری های جنسیتی، عامل خطر آفرین مهمی برای خشونت علیه زنان باشد. باورهای نقش جنسیتی، در بردارنده باورهای مردان و گرایش های آنان در مورد آنچه که مناسب و یا نامناسب نقش های جنسیتی و رفتارهای زنان است، می باشد. به همین جهت، نابرابری جنسیتی به احتمال زیاد به وضعیت هایی مربوط می شود که در آن ها مردان احساس می کنند به دلیل رفتارهای نامناسب زنان، خشونت بر علیه آنان توجیه پذیر و قابل قبول است. محققانی که ارتباط بین خشونت شوهران علیه همسران را با باورهای نقش جنسیتی بررسی کرده اند، عموماً دریافته اند که مردان خشونت گر، گرایش به باورهای سنتی و پدرسالاری بیشتری نسبت به مردان غیر خشونت گر داشته اند (Bernard, and Bernard, 1984: 543-547).

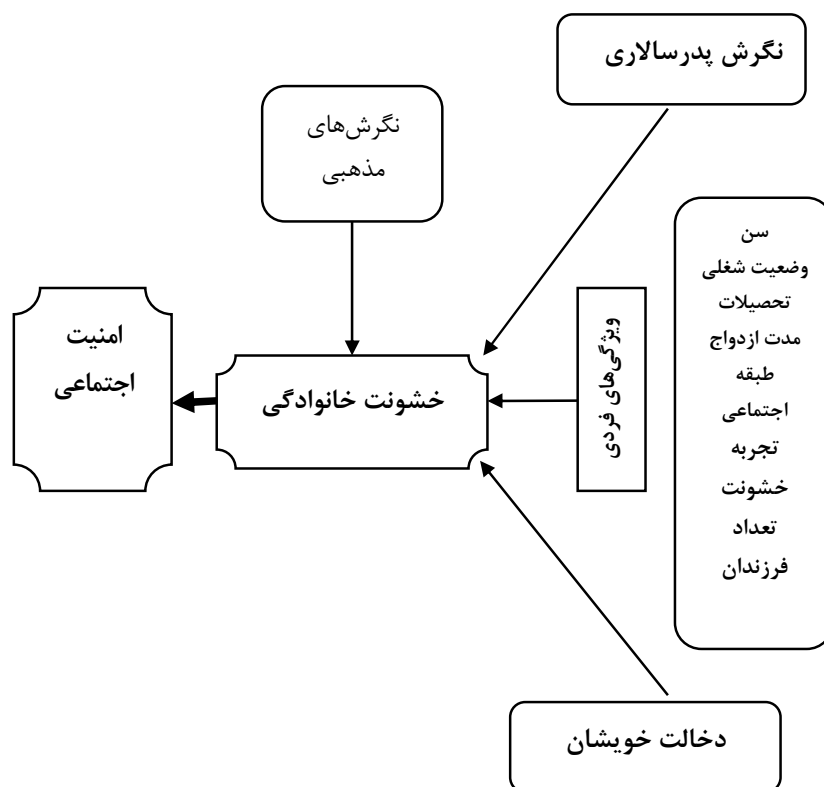
پیش فرض اساسی این است که مردسالاری به عنوان یک ایدئولوژی درهمه عرصه های زندگی حتی در شخصی ترین ابعاد آن نفوذ کرده است و در نتیجه این نفوذ، آن است که هر دو جنس فرودستی زن را پذیرفته اند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۲). در عین حال، دسترسی تدریجی زنان به منابع آموزشی و فرهنگی و آشنایی آنها به حقوق اجتماعی خود و تغییرات اجتماعی و فرهنگی که به بحث های نظری در جهت زدودن ایدئولوژی مردسالاری به ویژه در عرصه سیاسی پرداخته، زنان را به واکنش در مقابل ستم های مردان در محیط خانگی واداشته است. در این میان مقاومت و پافشاری مردان در اعمال سلطه علیه زنان و حفظ نقش کنترل کننده در محیط خانه، که حوزه مردسالاری خصوصی است بعضاً به خشونت مردان علیه زنان منتهی می شود، که پیامد آن می تواند عدم امنیت و گسیختگی خانوادگی و طلاق باشد. چنین امری بر امنیت در جامعه تأثیرات منفی خواهد گذاشت.

جامعه‌شناسان فمینیست معتقدند که ریشه نهایی خشونت در روابط نزدیک، به مسائل جنسیت و قدرت بر می‌گردد و در اکثر تحقیقات انجام شده در مورد خشونت خانوادگی، عامل جنسیت به وضوح نادیده گرفته شده است (Anderson, 1997: 556).

فمینیسم رادیکال با استفاده از ابزار مردسالاری سعی می‌کند خشونت مردان علیه زنان و کنترل زنان توسط مردان در محیط خانواده را آشکار سازد. در سطوح بالای خشونت خانگی علیه زنان در خانواده نشان می‌دهد که خانواده در وضعیت فعلی با برتری مردانه پیوندی جدایی ناپذیر دارد. از نظر فمینیسم رادیکال، اساس سرکوب زنان را لزوماً نباید در دولت و اقتصاد جستجو کرد بلکه باید ریشه‌های آن را در کنترل مردان بر فرهنگ، مذهب، زبان و دانش که شیوه‌های تفکر انسانی را شکل می‌بخشد جستجو کرد (Dobash, 1979: 37). این شیوه‌های تفکر مردسالارانه از طریق سازوکارهای مختلف فرهنگی در زنان درونی می‌شود. به طور کلی فمینیسم رادیکال بر این باور است که مردسالاری به عنوان ساختار تاریخی برتری و تسلط مردان بر زنان، خانواده را به صورت منبع اصلی ستم بر زنان و کنترل آن‌ها در آورده است (Bersani, 2003: 57-83).

در حالی که دیدگاه یادگیری اجتماعی در باب خشونت پیچیده تر از دیگر دیدگاه‌ها است، دو امتیاز مهم نیز دارا می‌باشد. نخست، این نظریه پیچیده تر است و لذا از رویکردهای پیشین نیز دقیق تر است. دوم، این نظریه در مورد پیش‌گیری یا کنترل خشونت انسانی خوش بین تر از رویکردهای قبلی است، چرا که رفتار خشونت آمیز اصولاً آموخته می‌شود و لذا می‌توان آن را تعدیل نمود یا تغییر داد. به همین دو دلیل امروزه نظریه یادگیری اجتماعی به طور فزاینده توسط روان‌شناسان اجتماعی مورد حمایت واقع شده و اکنون نظریه مذکور تنها نظریه‌ای است که به طور گسترده مورد قبول است. از طرف دیگر از آنجا که چون نظریه نابرابری جنسیتی متغیرهای مهمی چون ساختار مردسالاری، هنجارهای جنسیتی و نابرابری زوجین در جامعه را به طور واضح نشان می‌دهد، تحلیل نظری و مدل تحقیق از ترکیب هر دوی این نظریات تشکیل می‌شوند:

مدل تجربی تحقیق



فرضیات تحقیق

- بین میزان نگرش مردسالاری و میزان خشونت خانوادگی رابطه هم جهت معنی داری وجود دارد.
- بین نگرش مذهبی زوجین و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت معنی داری وجود دارد.
- بین تجربه خشونت و میزان خشونت خانوادگی رابطه هم جهت معنی داری وجود دارد.
- بین دخالت خویشان و میزان خشونت خانوادگی رابطه هم جهت وجود دارد.
- بین میزان تحصیلات و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت وجود دارد.

بین طبقه اجتماعی افراد و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت وجود دارد.
بین وضعیت اشتغال افراد و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت معنی داری وجود دارد.
بین مدت ازدواج و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت وجود دارد.
بین تعداد فرزندان و میزان خشونت خانوادگی رابطه غیر هم جهت معنی داری وجود دارد.

روش شناسی تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق، پیمایش است. چون مطالعه همه افراد جامعه امکان پذیر نیست، تحقیق از طریق بررسی با نمونه گیری صورت می پذیرد. در این راستا نمونه ای انتخاب و نتیجه تحقیق بر روی نمونه به کل جامعه آماری تعمیم می یابد.

جامعه آماری این پژوهش زنان ازدواج کرده در مناطق مختلف شهر سندج می باشد، که به طور تقریبی تعداد آن‌ها براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ برابر ۸۱۴۷۳ نفر است. نمونه مورد مطالعه با استفاده از جدول نمونه گیری لین و به شیوه نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شده و تعداد آن ۳۰۰ خانواده است. اطلاعات این پژوهش از طریق پرسش نامه جمع آوری شده است. با توجه به اینکه برخی از افراد دارای سطح سواد پایینی بودند، پرسش نامه با روش حضوری تکمیلی شد.

در مطالعه حاضر جهت سنجش متغیرهای اصلی تحقیق یعنی خشونت خانوادگی، امنیت اجتماعی، نگرش مردسالاری و نگرش های دینی براساس ملاحظات نظری به وسیله سؤالاتی در قالب طیف ۵ درجه ای لیکرت سنجیده شدند که برخی برگرفته از مقیاس های استاندارد شده است. لذا جهت استفاده از مقیاس های مرتبط با هر متغیر پس از تغییرات و سازگار نمودن آن‌ها با وضعیت جامعه مورد مطالعه، گویه های مناسب انتخاب شدند. اعتبار یا روایی گویه های هر کدام از طیف های سنجش متغیر های مستقل نظیر میزان پدرسالاری، جهت گیری مذهبی، هنجارهای جنسی و متغیر وابسته (میزان خشونت خانوادگی) از طریق مشورت با اساتید و کارشناسان و تطبیق گویه های طیف ها با مفاهیم اساسی نظریه هایی که در تحلیل نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، تعیین شده است. سنجش میزان هم خوانی معرف های هر متغیر با ضریب آلفای کرونباخ انجام گرفته است، که مقدار آن برای امنیت اجتماعی (۰/۷۶)، پدرسالاری (۰/۷۹)، خشونت خانوادگی (۰/۸۲)، جهت گیری مذهبی (۰/۹۳) و دخالت خویشاوندان (۰/۹۰) بوده است. در این مقاله برای روایی سؤالات

همچنین از اعتبار ملاک استفاده شد. از آنجا که استاندارد بیرونی جهت به دست آوردن این نوع روایی در دست بود، همبستگی به دست آمده بین جمع کل گویه های هر متغیر و استاندارد بیرونی برای امنیت اجتماعی (۰/۴۷)، دخالت خویشاوندان (۰/۵۷)، نگرش های مذهبی (۰/۴۸) و نگرش های مردسالاری برابر (۰/۴۱) به دست آمد.

یافته های تحقیق

داده های تحقیق حاصل استخراج پرسش نامه هایی است که توسط ۳۰۰ خانوار مستقر در شهر سنجند تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن کار گردآوری داده ها، نتایج خام به کامپیوتر انتقال یافت و سپس با استفاده از نرم افزار آماری برای علوم اجتماعی^(۱) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تجزیه و تحلیل داده ها به وسیله شاخص های آمار توصیفی، جداول متقاطع ضرایب همبستگی، تحلیل واریانس، رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر صورت گرفت.

در این مقاله میانگین سن ازدواج زنان برابر ۲۰ سال و میانگین تحصیلات آن ها برابر ۹/۶۳ سال بوده است. شاخص دیگر سن پاسخ گویان است که میانگین آن برابر ۳۵ سال بوده است. همچنین میانگین تعداد فرزندان برابر ۲/۸۹ بچه بوده است. از کل پاسخ گویان ۷۷٪ بیکار و ۲۳٪ آن ها شاغل بودند. شاخص دیگر در این مقاله محل تولد آن ها است که نتایج نشان داده است که ۳۰٪ از زنان روستایی و ۶۹٪ آن ها شهری بوده اند. همچنین نتایج بیانگر این است که ۱۷٪ آن ها خود را متعلق به طبقه بالای جامعه، ۷۷٪ خود را متعلق به طبقه میانی و ۵٪ هم اظهار داشته اند که متعلق به طبقه پایین جامعه بوده اند. شاخص دیگری که در این مقاله بیان شده است این بود که نزدیک به ۴۵٪ از پاسخ گویان به سؤال زیر که «کدام یک از نیازهای زیر برای شما اولویت دارد؟ بهداشت- امنیت- تغذیه- کار- مسکن». به نیاز امنیت اولویت دادند و آن را مهم تلقی می کردند.

آزمون فرضیات تحقیق با استفاده از دو تکنیک آماری، ضریب همبستگی پیرسون^(۲) و تحلیل واریانس^(۳) انجام شد. جدول شماره (۱) ضریب همبستگی پیرسون برای متغیرهای مستقل در سطح سنجش فاصله ای نشان می دهد. جدول شماره (۱) ضریب همبستگی پیرسون برای متغیرهای مستقل و خشونت در خانواده را نشان

1- Statistical Package for Social Science

2- Pearson Correlation

3- Analysis of Variance(ANOVA)

می‌دهد. آمارهای جدول نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین تحصیلات، تعداد فرزندان، نگرش‌های مذهبی افراد، دخالت خویشاوندان و تجربه خشونت با خشونت در خانواده مشنا با میزان خشونت در خانواده تولید مثل وجود دارد. این فرضیه‌ها حداقل در سطح ۰/۰۵، معنادار بوده و تأیید شده‌اند.

در این تحقیق میانگین نگرش‌های دینی برابر ۳۰/۱۵ است. که نشان دهنده گرایش نسبتاً زیاد در ارتباط با این گویه می‌باشد. جمع نمرات به دست آمده از این ۹ گویه میزان گرایش‌های مذهبی در حد بالا را نشان می‌دهد. میانگین به دست آمده از کل گویه‌ها برابر ۳۰/۹۷ می‌باشد که از میانگین مورد انتظار (۲۷) که نشان دهنده گرایش در حد متوسط است، بالاتر است. هر چه این میانگین کل بیشتر از عدد ۲۷ باشد، بیانگر گرایش موافق پاسخ‌گویان با گویه‌ها می‌باشد. میانگین دخالت خویشاوندان برابر ۱۵/۳۳ است. که نشان دهنده دخالت نسبتاً زیاد در ارتباط با این گویه می‌باشد. جمع نمرات به دست آمده از گویه‌ها، میزان دخالت خویشاوندان در حد بالا را نشان می‌دهد. این میانگین از میانگین مورد انتظار (۱۲) که نشان دهنده گرایش در حد متوسط است، بالاتر است. که بیانگر دخالت بیشتر افراد در زندگی این افراد است.

جدول شماره ۱ ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و خشونت خانوادگی

| سطح معناداری | ضریب همبستگی | انحراف معیار | میانگین | همبستگی | تجربه خشونت در خانواده تولید مثل |
|--------------|--------------|--------------|---------|----------------|----------------------------------|
| ۰/۰۰۰ | -۰/۴۲ | ۵/۳۲ | ۳۰/۱۵ | نگرش‌های مذهبی | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۴۱ | ۲/۱۱ | ۴/۱۹ | دخالت خویشان | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۴۲ | ۶/۵۸ | ۱۵/۳۳ | تعداد فرزندان | |
| ۰/۰۰۸ | -۰/۳۸ | ۲/۲۴ | ۲/۸۹ | تحصیلات | |
| ۰/۰۱۱ | -۰/۲۷ | ۲/۲۷ | ۹/۶۳ | | |

جهت آزمون فرضیه‌هایی که متغیرهای مستقل آن‌ها در سطح سنجش اسمی یا ترتیبی قرار دارند، از آزمون‌های T و F برای مقایسه میانگین‌ها استفاده شده است.

جدول شماره (۲) آزمون تفاوت میانگین امنیت اجتماعی بر حسب وضعیت شغلی افراد نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به آمارهای موجود در این جدول، میانگین نمره امنیت اجتماعی افراد شاغل و بیکار با هم

م تفاوت است. این تفاوت مشاهده شده در بین این میانگین ها بر اساس آزمون T برابر ۲/۵۳ و حداقل در سطح ۹۵٪ معنی دار است.

جدول شماره ۲- آزمون تفاوت میانگین امنیت اجتماعی بر حسب وضعیت شغلی افراد نمونه

| وضعیت شغلی | میانگین | انحراف معیار | مقدار T | سطح معنی داری |
|------------|---------|--------------|---------|---------------|
| شاغل | ۳۹/۱۶ | ۸/۲۷ | ۲/۵۳ | ۰/۰۲۸ |
| یککار | ۴۲/۴۳ | ۷/۹۹ | | |

جدول شماره (۳) آزمون تفاوت میانگین امنیت اجتماعی بر حسب طبقه اجتماعی نشان می دهد. نتایج به دست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تأیید نموده است و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین ها را نشان می دهد. میانگین نمره امنیت اجتماعی افراد در طبقه بالا برابر ۴۵/۹۴ که بالاتر از میانگین نمره امنیت اجتماعی آن ها در طبقه متوسط ۳۵/۳۸ و طبقه پایین ۳۹/۲۱ است، تفاوت مشاهده شده بین میانگین های نمرات امنیت اجتماعی افراد در هر طبقه بر اساس آزمون F با مقدار ۴/۵۱ حداقل در سطح ۹۵٪ معنی دار است. به عبارتی دیگر زنانی که خود را متعلق به طبقه بالا می دانند، از امنیت اجتماعی بهتری برخوردار می باشند.

جدول شماره ۳- تحلیل واریانس میزان امنیت اجتماعی بر حسب طبقه اجتماعی

| طبقه اجتماعی | میانگین | انحراف معیار | مقدار F | سطح معنی داری |
|--------------|---------|--------------|---------|---------------|
| طبقه بالا | ۴۵/۹۴ | ۷/۶۴ | ۴/۵۱ | ۰/۰۱۷ |
| طبقه متوسط | ۳۵/۳۸ | ۸/۴۸ | | |
| طبقه پایین | ۳۹/۲۱ | ۴/۰۲ | | |

رگرسیون چندمتغیره

در مقاله حاضر از آمار رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام^(۱) استفاده شده است. در این روش متغیرهای مختلف به ترتیب میزان اهمیت در تعیین نسبت واریانس متغیر وابسته وارد معادله می شوند. جدول شماره (۴) متغیرهای مستقل باقی مانده معادله برای پیش بینی متغیر امنیت اجتماعی را نشان می دهد. در اینجا کل

متغیرهای مستقل زمینه ای و مستقل واسطه ای به شیوه گام به گام وارد معادله شدند و ۳ متغیر خشونت خانوادگی با مقدار ($Beta = -0/234$) در مرحله اول، نگرش‌های مذهبی با مقدار ($Beta = 0/18$) در مرحله دوم، نگرش‌های مردسالاری با مقدار ($Beta = -0/17$) در مرحله سوم، به ترتیب میزان اهمیتی در تعیین نسبت واریانس متغیر وابسته داشته اند، وارد معادله رگرسیونی شده اند و در مجموع این ۳ متغیر توانسته اند ۰/۴۲٪ از واریانس متغیر وابسته را به حساب آورند ($R^2 = 0/42$).

جدول شماره ۴ - متغیرهای مستقل باقی مانده در معادله برای پیش بینی متغیر امنیت اجتماعی

| مرحله | متغیر | B | Beta | مقدار T | سطح معناداری | R ² |
|-------|----------------------|--------|--------|---------|--------------|----------------|
| ۱ | خشونت در خانواده مشا | -۰/۳۵۴ | -۰/۲۳۴ | ۵/۳۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۳۳ |
| ۲ | نگرش‌های مذهبی | ۰/۲۹ | ۰/۱۸ | ۲/۹۰ | ۰/۰۰۴ | ۰/۳۹ |
| ۳ | نگرش‌های مردسالاری | -۰/۳۲ | -۰/۱۷ | ۲/۸۴ | ۰/۰۰۵ | ۰/۴۲ |

بحث و نتیجه گیری

قداست خانه و خانواده، امری است که همه ما باید به آن احترام بگذاریم، در جایی که روابط والدین صمیمی و در یک تعامل دوستانه صورت می گیرد به طور یقین فرزندان سالم و در نهایت جامعه ای سالم خواهیم داشت. بنابراین اگر اعضای خانواده دارای روابطی عاطفی باشند و همبستگی بین آن‌ها صمیمانه باشد، یقیناً بالندگی و رشد فرد، جامعه و کشور را به دنبال خواهند داشت. هنگامی که روح خانواده، دچار آفت بی‌احساسی و سردی روابط والدین گردید، طولی نمی کشد که با مرگ عشق در زندگی مشترک زن و مرد، فرزندان به دنبال سراب عشق و امنیت و یافتن گرمای گمشده کانون خانواده، جایی را به جز خانه جستجو می کنند و در نهایت پا به خانه عنکبوتی اعتماد می نهند و یا به انواع ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی پناه برده و آثار سوء نابسامانی خانواده را با خود به هر سو می کشند که در این میان دختران آسیب پذیرترند. نتایج تحقیق نشان می دهد که خشونت خانوادگی ارتباط معنی داری با امنیت در جامعه دارد. براساس یافته های تحقیق ارتباط معنی داری بین متغیرهای نگرش‌های مذهبی ($F=0/74$)، تجربه خشونت ($F=-0/34$)، نگرش‌های پدرسالاری ($F=-0/42$) و میزان خشونت ($F=-0/43$) با امنیت اجتماعی وجود دارد. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان می دهد که متغیر وابسته مستقیماً تحت تأثیر سه متغیر میزان خشونت خانوادگی با مقدار ($Beta=-0/234$)،

نگرش‌های مذهبی با مقدار (Beta=۰/۱۸) و نگرش‌های مردسالاری با مقدار (Beta=-۰/۱۷) به ترتیب میزان اهمیتی در به حساب آوردن متغیر وابسته داشته اند، وارد معادله رگرسیونی شده اند و در مجموع این ۳ متغیر توانسته اند ۴۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را به حساب آورند ($R^2=۰/۴۲$).

در ارتباط نتایج فوق با مباحث تئوری می توان گفت که دیدگاه فمینیسم رادیکال با استفاده از ابزار مردسالاری سعی می کند خشونت مردان علیه زنان و کنترل زنان توسط مردان در محیط خانواده را آشکار سازد و لذا سطوح بالایی از خشونت خانگی علیه زنان در خانواده نشان می دهد که وضعیت فعلی با برتری مردانه پیوندی جدایی ناپذیر دارد. از طرفی نظریه نابرابری جنسیتی بر متغیرهای مهمی چون ساختار مردسالاری، هنجارهای جنسیتی و نابرابری زوجین در جامعه را به طور واضح نشان می دهد. قابل ذکر است که نظریه یادگیری اجتماعی از یک طرف بر روی تجارب فرزندان خانواده و مشاهده رفتار خشن و از طرف دیگر در خانواده ها تفاوت‌هایی در جامعه پذیری جنسیتی وجود دارد که مطرح می کند باعث می شود دختران و پسران با هنجارهای اجتماعی متفاوت جامعه پذیر شده و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را فرا می گیرند.

نتایج این تحقیق از طرفی یافته های تحقیقات پیشین را مورد تأیید قرار می دهد. اعزازی بر ساختارهای اجتماعی در خشونت تأکید داشت که در تحقیق مذکور می توان ارزش‌های مذهبی، دیدگاه‌های پدرسالاری و تجارب خشونت حاصل از ساختارهای بسته دانست. نتایج حاصل از تحقیق بگرضایی با تأکید بر دخالت خویشاوندان و ارزش‌های مذهبی، نتایج تحقیق مذکور را تأیید می کند. قابل ذکر است که تنها متغیری در این تحقیق سوای کارهای انجام شده قابل توجه بوده است، نگرش‌های پدرسالارانه است که به طور خاص سنجش شده است. نگرش‌های مردسالاری در این تحقیق با بحث امنیت ارتباط معکوسی دارد اما با خشونت ارتباط معناداری ندارد. براین اساس خشونت‌های خانوادگی نوعی بی اعتمادی نسبت به افراد در انسان به وجود می آورد و فرد پرخاشگر و خشن هرگز نمی تواند مورد اعتماد جامعه باشد. در بسیاری از موارد نیز کسی که در کاری شکست می خورد و یا به اصطلاح سرخورده می شود و یا در محل کار خود توییح می شود نمی تواند به خاستگاه ناکامی و شکست خود پرخاشگری کرده و خشونت روا بدارد، از این رو خشونت را به اطرافیان خود روا می دارد. به تعریفی دیگر پرخاشگری و خشونت با ناکامی جابه جا می شود و شخص به جای علت واقعی و خاستگاه اصلی به قربانی دیگری حمله ور می شود.

افکار عمومی باید پذیرند که در قرن ۲۱ دیگر خشونت جایز نیست و بشر به مرحله ای از تکامل و پیشرفت رسیده که این پیشرفت‌ها جهانی شده است. به طوری که امروزه در جامعه به جایی رسیده ایم که دولت‌ها در واقع دولت‌های زورگو نیستند. در محیط خانوادگی دیگر نمی‌توان گفت چهار دیواری اختیاری و خانواده محیطی است خصوصی و هیچ کس حق دخالت ندارد زیرا میان دولت و مردم تعاملی به وجود آمده است. باید پذیریم که خشونت در خانواده یک مسأله خصوصی نیست. اثرات سوء این حرکت در امنیت جامعه بروز می‌کند. بنابراین برای جلوگیری از خشونت و ناامنی‌ها به یک عامل قدرتمند به عنوان دولت قانونمند نیاز است که در یک محدوده خصوصی که خانواده است برای جلوگیری از تبعات ویرانگر خشونت دخالت کند.

پیشنهادهای ذیل راهکارهایی عملی را ارائه می‌دهند که می‌توان در مورد آن‌ها برنامه ریزی کرد:

- فرهنگ سازی از طریق رسانه‌های گروهی، بالا بردن سطح آگاهی مردم از حقوق جزایی و آشنا کردن آنان از عواقب عملشان به عنوان راه حلی برای جلوگیری از جرم.
- تبدیل فرهنگ خشونت به مدارای اجتماعی و اصل تفاهم در میان زوجین.
- اتخاذ تدابیر قانونی مؤثر و کارآمد مانند مجازات‌های کیفری برای عاملان خشونت.
- تأمین زندگی افراد در حداقل رفاه فردی و خانوادگی، فراهم نمودن موجبات اشتغال و تحصیل زوجین به گونه ای که هر دو در این ارتباط از حق برابر برخوردار باشند.

فهرست منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰): خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴، سال ۱۳۸۰، صص ۲۵-۳۹.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۲): خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی، نامه مری، شماره ۳۷، خرداد و تیر، صص ۱۷-۱۹.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۸۲): بررسی عوامل مؤثر بر خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده، مطالعه موردی شهر ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، گروه مطالعات زنان.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱): آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، انجمن جامعه شناسی ایران، دوره چهارم، شماره

- زنگنه، محمد (۱۳۸۰): بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، مطالعه موردی شهر بوشهر. پایان نامه کارشناسی ارشد، شیراز، دانشگاه شیراز، بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی.
- سازمان ملل متحد (۱۳۷۹): گزارش کارگاه آموزشی رفع خشونت علیه زنان به همت دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و برنامه عمران سازمان ملل متحد، تهران، ص ۱.
- سام گیس، بنفشه (۱۳۷۷): «چرا همسرانشان را آزار می دهند؟»، روزنامه خرداد، ۸ دی ۷۷، ص ۵.
- عنایت، حلیمه (۱۳۶۷): تأثیر اشتغال مادران در روابط خانوادگی در شهر شیراز، شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، بخش جامعه شناسی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹): پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کارلسون و دیگران (۱۳۷۹): بهداشت روانی زنان، ترجمه ابوالمعالی، نشر ساوالان.

- Anderson, Kristin L. (1997): "Gender, Status, and Domestic Violence: An Integration of Feminist and Family Violence Approaches." *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 59, No.3, pp.655-669.
- Barnett, Ola W; Cindy L. Miller-Perrin, and Robin D. Perrin (2005): *Family Violence Across the Life Span*. Thousand Oaks: Sage Publication.
- Bersani, Carl A. and Huey T. Chen (1988): "Sociological perspective in family violence." in V. B. Van Hasselt (ed.). *Handbook of Family Violence*., pp. 57-86, New York : Plenum Press.
- Dobash, R. E. & Dobash, R. P.(1979): *Violence against wives*, New York: Free Press.
- Duncan, S. & Reder, P.(1999): *Lost Innocents: Follow up Study of Fatal Child Abuse*, London, Rutledge.
- Eamon, M. K.(2001): Antecedents and Socio-emotional Consequences of Physical Punishment on Children in Two-parent Families, *Child Abuse & Neglect*, 6. 787-802.
- Jarchow, Amy Lynn. (2004): *Analyzing attitudes toward violence against women*. PhD Thesis. United States: Idaho State university.
- Rennison, S. M. & Welehanes, S.(2000): *Intimate Partner Violence*, Department of Justice.
- Resko, Stella M. (2007): *Intimate partner violence against women: Exploring intersections of race, class and gender*. PhD Thesis. United States: The Ohio state university.
- Schumacher, J. A; S. Feldbau-Kohn, A. M. Slep and R. E. Heyman. (2001): "Risk factors for male-to-male partner physical abuse." *Journal of Aggression and Violent Behavior*., Vol. 6, No. 1, pp. 281-352.
- Straus, M. A. (1980): A sociological perspective on the cause of family violence. In M.R. Green(Ed.). *Violence and the family*, pp. 7-31, Boulder, CO: Westview Press.

- Tjaden P, Thoennes N. Full report of the prevalence, incidence, and consequences of violence against women: findings from the national violence against women survey. Washington: National Institute of Justice; 2000. Report NCJ 183781.
- Van Hasselt, V.B. (1988): *Handbook of Family Violence*. New York: Plenum Press.
- Vieh, V. R.(2000): *Understanding Family Violence*, Sage Publication.
- Witwer, M. B. & Crawford, C. A. (1995): *A Coordinated Approach to Reducing Family Violence: Conference Highlight*. U. S. Department of Justice, NCJ155184.

مشخصات نویسندگان

- آقای گل مراد مرادی دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی است. علایق پژوهشی او در زمینه مسائل اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی مهاجران و روش‌های کمی تحقیق است.
- خانم لیلا زندگی کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی است. علایق پژوهشی او در زمینه خانواده و باروری است.